

سیمای پیامبر(ص) در آینه اشعار شاعران شیعی و سنی

مطالعه موردی "برده‌ی بوسیری، قصیده‌ی آب فضولی و مدایح نبوی قآنی"*

دکتر مهین حاجی‌زاده**

حافظ تقی‌لو***

چکیده

پیامبر اکرم(ص) شخصیتی اسطوره‌ای و فرا مذهبی در دین مبین اسلام به شمار می‌رود و همه‌ی ملت‌های مسلمان، صرف‌نظر از هر مذهب و زبانی، آن حضرت را خاتم پیامبران دانسته‌اند؛ پیامبری که در ادبیات این اقوام و مذاهب نیز راه یافته است. محمد بوسیری شاعر و دانشمند برجسته‌ی مصری، به عنوان نماینده‌ی شاعران عرب و شافعی مذهب، با اثر بی‌بدیل و ماندگار خود با نام «برده»، نقش خود را در حوزه‌ی مدح پیامبر(ص) به خوبی ایفا کرده است. همچنین در حوزه‌ی ادبیات دیگر اقوام و مذاهب، حکیم فضولی بغدادی را به عنوان نماینده‌ی شاعران ترک زبان و شیعی مذهب، می‌توان برشمرد که با مدایح نبوی خود به ویژه، قصیده‌ی ماندگار «آب» در وصف پیامبر(ص) شاهکاری یکتا خلق نمود؛ در ادب پارسی نیز از خیل شاعران این حوزه، قآنی شیرازی را می‌توان برشمرد که به عنوان یک شاعر شیعی، یاد و نام پیامبر(ص) را هرچه بیشتر جاودانه کرده است. پژوهش حاضر در صدد است با تکیه بر روش تحلیل، توصیف و تطبیق، به

*- تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۳/۱۳

Hajizadeh_tma@yahoo.com

** دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

بازتاب سیمای پیامبر(ص) در قصاید شاعران نام برده به عنوان نماینده شاعران این سه زبان و دو مذهب متفاوت پردازد. نتایج کلی پژوهش مبین آن است که با توجه به چهره‌ی جهانی پیامبر اکرم(ص)، سیمای ایشان در اکثر این فرهنگ‌ها و مذاهب بازتاب مشترکی داشته و مباحثی چون مسئله‌ی بعثت، معراج و معجزات ایشان از جمله، کتاب روشنی بخش آن حضرت یعنی قرآن کریم همواره مضامین مشترک این اشعار بوده است.

کلید واژه‌ها: پیامبر(ص)، شاعران شیعی و سنی، بوصیری، فضولی بغدادی، قآنی شیرازی.

۱- مقدمه

ادبیات تطبیقی، به بررسی کنش‌ها و واکنش‌های موجود در ادبیات مختلف و تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر می‌پردازد. (ندا، ۱۳۸۳: ۲۶) شخصیت والا و سیره‌ی انسانی و نبوی پیامبر(ص) همواره از کانون‌های مضمون‌آفرین و تصویرسازی شاعران و نویسندگان در ادب اسلامی اعم از هر مذهب و زبانی بوده است، شاعران هر یک از این اقوام مسلمان، به مناسبت‌های گوناگون ابعاد مختلف حیات پیامبر اکرم(ص) را چه از منظر فردی و چه اجتماعی و رسالتی، مورد توجه خود قرار داده و قلم‌نظم در توصیف پیامبر(ص) را به دست گرفته و به توصیف آن حضرت پرداخته‌اند؛ از این رو، ستایش پیامبر(ص) به تدریج به یک سنت شعری تبدیل شد؛ به طوری که به متابه‌ی یکی از ارکان مستحکم و پا برجای شعر اقوام مسلمان درآمد، چرا که پیامبر(ص) برای تمامی آنها بهترین الگو و راهبر زندگی بوده است. در خیل قافله‌ی عاشقان و ارادتمندان پیامبر اکرم(ص) در ادب عربی و اهل سنت، بوصیری از مشهورترین شاعران است که با مدایح مشهور خود از جمله، قصیده‌ی «برده» عشق و ارادت خود به پیامبر(ص) را به عنوان شاعر پیرو شافعی به منصفی ظهور رسانده است؛ اما در قافله‌ی شاعران ترک زبان شیعی مذهب نیز می‌توان فضولی بغدادی را



برشمرد که سردمدار ارادتمندان پیامبر(ص) در حوزه‌ی ادبیات شعری است، که با مدایح نبوی خود، به ویژه قصیده‌ی زیبای «آب» به نقش آفرینی پرداخت؛ در ادب پارسی نیز در میان شاعران حوزه‌ی مدایح نبوی می‌توان از قآنی شیرازی نام برد، که به عنوان یک شاعر شیعی، با توجه به آشنایی که به ادبیات عربی خصوصاً شاعرانی مثل بوصیری و صفی‌الدین حلّی داشته، قصاید زیبایی در مدح پیامبر(ص) سروده است. (فوادیان، ۱۳۸۸: ۷۸) بدین ترتیب، این پژوهش سعی بر آن دارد تا به صورت توصیفی - تحلیلی به زوایای مشترک سیمای پیامبر(ص) در اشعار این سه شاعر، با عقاید فکری و مذهبی متفاوت پرداخته و با مدد جستن از اشعار مورد نظر به سوالات زیر پاسخ دهد:

- سیمای پیامبر(ص) به چه شکلی در اشعار شاعران نام برده‌ی شیعی و سنی نمود داشته است؟

- زاویه‌ی دید شاعران در مضامین مشترک به کار برده شده در مدح پیامبر(ص) به چه صورت بوده است؟

در زمینه‌ی پیشینه پژوهش نیز می‌توان گفت با توجه به چهره‌ی جهانی و شناخته شده‌ی پیامبر(ص) در میان اقوام و مذاهب گوناگون، به نظر می‌رسد سیمای ایشان نیز در ادبیات این اقوام و مذاهب، خصوصاً اشعارشان بازتاب‌های مشترکی داشته باشد، با این وجود، تفاوت‌های اندکی نیز وجود دارد که تنها در زاویه‌ی دید شاعران نهفته است، که آن هم شاید مرهون تنوع فرهنگی و حکومتی حاکم بر عصر شاعر باشد. همواره توجه به شخصیت والای پیامبر(ص) و آثار نوشته شده درباره‌ی او ذهن پژوهش‌گران زیادی را معطوف خویش ساخته و می‌توان گفت، اولین کتاب‌هایی که در زمینه‌ی سیره‌شناسی و تاریخ ادبیات‌های این ملل نگاشته شده به این مبحث توجه داشته‌اند؛ با این وجود، در عصر حاضر نیز پژوهش‌های متنوعی در حوزه‌ی





بررسی تطبیقی مدایح نبوی صورت پذیرفته است؛ که از این مورد می‌توان به پژوهشی اشاره کرد که در سال ۱۳۹۱ توسط هاجر فولاد چنگ با عنوان «بررسی تطبیقی مدایح نبوی در شعر سعدی و قصیده برده بوصیری» صورت گرفته که ایشان در پژوهش خود به تطبیق مدایح نبوی در اشعار دو شاعر از دو فرهنگ و زبان مختلف و مذهب یکسان پرداخته است؛ از پژوهش‌های دیگر در این راستا، مقاله‌ای است، که در سال ۱۳۸۸ توسط محمدحسن فؤادیان و محمدرضا عزیزی تحت عنوان «سبک شعری قآنی و تأثیری‌پذیری از ادبیات مصنوع مملوکی و عثمانی» صورت گرفته است. در سال ۱۳۸۰ پژوهش دیگری به قلم ابوالحسن امین مقدسی با عنوان «مدح اهل بیت(ع) در دیوان بوصیری» انجام یافته که نویسنده به بررسی مدح پیامبر(ص) در کنار اهل بیت(ع) پرداخته است. اما به نظر می‌رسد، پژوهش پیش رو جزو نخستین کوشش‌ها در زمینه‌ی پوشش مدایح نبوی در قالب بررسی اشعار شاعرانی از سه زبان و دو مذهب مختلف باشد. لذا امید است مورد توجه پژوهش‌گران عرصه‌ی ادبیات تطبیقی و هم‌چنین محبّین پیامبر نور و رحمت از هر ملّت و مذهبی که هستند، قرار گیرد.

گفتنی است که در مقاله‌ی حاضر به دلیل استناد به منبع قدیمی و موثّق‌تر برای اشاره به اشعار ترکی فضولی، گاهی با برخی کلمات نامتعارف روبه‌رو می‌شویم که با رسم‌الخط قدیمی زبان ترکی عثمانی نگاشته شده، لذا سعی کردیم در ترجمه‌ی فارسی، این موارد پوشش داده شود.

۲- نگاهی گذرا به زندگی نامه‌ی شاعران

۱-۲ بوصیری

بوصیری، شرف‌الدین محمد بن سعید بن حمّاد صنهاجی، شاعر و صوفی نامدار مصری در سده‌ی هفتم، در اول شوال ۶۰۸ هجری به دنیا آمد؛ وی را صوفی و پیرو مذهب شافعی می‌دانند که در زمان سلطان ظاهر، قاضی مذهب شافعی بوده است. بوصیری سیزده سال در مکه به تعلیم قرآن اشتغال داشت و گفته‌اند در همان‌جا، در همان‌جا به بیماری فلج گرفتار شد؛ قصیده‌ای را سرود و به پیامبر اکرم (ص) توسل جست؛ به خواب دید که جامه و برده‌ای بر وی انداختند، بیدار شد و دید شفا یافته است، از این رو قصیده را «برده» نام نهادند؛ واقعه را از زبان خود شاعر چنین آورده‌اند: «إِتَّفَقَ أَنْ أَصَابَنِي فَالِجٌ أَبْطَلَ نِصْفِي فَفَكَّرْتُ قَصِيدَتِي هَذِهِ (الْبُرْدَةَ) فَعَمَلْتُهَا وَ اسْتَشْفَعْتُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي أَنْ يُعَافِيَنِي، وَكَرَّرْتُ إِنْشَادَهَا وَ بَكَيْتُ وَ دَعَوْتُ وَ تَوَسَّلْتُ وَ نِمْتُ. فَرَأَيْتُ النَّبَّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (فِي الْمَنَامِ) فَمَسَحَ عَلَيَّ وَ جَعَى بِيَدِهِ الْمُبَارَكَةَ. وَ أَلْفَى عَلَيَّ بُرْدَةً (تَوْباً وَاسِعاً يُلْبَسُ فَوْقَ غَيْرِهِ). فَاتَّيَبْتُ وَ وَجَدْتُ فِيَّ نَهْضَةً وَ خَرَجْتُ مِنْ بَيْتِي». (فروخ، ۱۹۹۷: ۳ / ۶۷۳ - ۶۷۴) (به بیماری افلیج مبتلا شدم و نصفی از بدنم فلج شد، آن‌گاه این قصیده را سروده و از خداوند متعال طلب شفاعت کردم تا شفایم دهد، چندین بار آن را خواندم، گریستم، دعا کردم، توسل نمودم و خوابیدم؛ در خواب پیامبر (ص) را دیدم، پس ایشان دست مبارک‌شان را بر صورتم کشید و عبای خود را بر روی من انداخت (لباسی بزرگ که بر روی لباس‌های دیگر پوشیده می‌شد)، بیدار شدم و درون خود نیرویی احساس کردم و از خانه خارج شدم. بوصیری هم چنین از زمره‌ی شاعرانی است که عمری دراز یافت، سال درگذشت او را از ۶۹۴ تا ۶۹۷ هجری در قاهره یا اسکندریه ذکر کرده‌اند. (مقدسی،

۱۳۸۰: ۲۵)



فصلنامه پژوهشی ادبیات شیعه

۵

سیمای پیامبر (ص) در
آینه اشعار شاعران
شیعی و سنی

۲-۲ فضولی بغدادی

محمد فضولی (به ترکی آذربایجانی: Məhəmməd Füzuli) یا ملّا محمد بن سلیمان بغدادی (۱۴۸۳-۱۵۵۶) شاعر و ادیب ترک است. او را «بزرگ‌ترین شاعر ترکی آذربایجانی در سده‌ی دهم» می‌دانند. پدر وی ساکن حله در عراق امروزی بود و محمد فضولی در آن‌جا به دنیا آمد و در بغداد پرورش یافت از این روی، سه زبان ترکی، فارسی و عربی را به خوبی می‌دانست و به هر سه زبان شعر سروده است. او را یکی از پایه‌گذاران سبک هندی می‌دانند (مشرف، ۱۳۸۰: ۳۱ تا ۳۷) در حوزه‌ی اعتقادی نیز، با توجه به آثار فضولی و تألیف اثر ذی قیمتی چون حدیقة السعدای وی، به جرأت می‌توان او را پیرو مذهب تشیع، خصوصاً شیعه‌ی اثنی عشری دانست. (شعردوست، ۱۳۷۴: ۲۲ تا ۲۷)

۳-۲ قآنی شیرازی

میرزا حبیب شیرازی، متخلص به قآنی (۱۲۲۲-۱۲۷۰ هـ.ق) فرزند محمدعلی گلشن از شاعران بزرگ دربار فتحعلی‌شاه و محمدشاه و اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه بود. قآنی، شاید اولین شاعر ایرانی است که به زبان فرانسه تسلط داشت. هم‌چنین در ریاضیات، کلام و منطق نیز استادی مسلم به شمار می‌رفت ولی افسوس که برای مضامین اشعارش از آن همه علم و اطلاعات وسیع استفاده کافی نمود و شعر را وسیله‌ای برای ارتزاق و تفنّن می‌دانست نه هنر؛ هنر او از لحاظ لفظی و به کار بردن صنایع شعری و ابتکار در قوافی بی‌نظیر است. (برقعی، ۱۳۷۳: ۲۷۶۳-۲۷۶۴) هم‌چنین با بررسی اشعار او، به‌ویژه مدایحش، که در وصف مقام شامخ مولای متّقیان، امام علی (ع)، امام رضا (ع) و امام زمان (عج) است و مذهب رایج دوره‌ی قاجار، به راحتی می‌توان پی به شیعه بودن این شاعر نامی دوره‌ی بازگشت برد.



۳- بازتاب سیمای پیامبر(ص) در اشعار بوصیری، فضولی و قآنی

در اشعار نبوی، شاعر در بیشتر موارد بعد از بیان مقدمه‌ای غزل وار، وارد مدح پیامبر(ص) می‌شود، و در آن از شوق خود برای دیدار ایشان سخن می‌گوید و معجزات، جنگ‌ها و فضایل اخلاقی پیامبر(ص) را بیان می‌کند، در ادامه، خطاها و گناهان خود را ذکر می‌کند و از خدا آمرزش می‌خواهد و پیامبر(ص) را شفیع خود قرار می‌دهد. مدح پیامبر(ص) در ادبیات عربی، در قالب قصایدی موسوم به «بردیة» در همان صدر اسلام با شاعری به نام کعب ابن زهیر آغاز می‌شود، زیرا آن حضرت با شنیدن قصیده‌ی شاعر، عذر او را در هجو مسلمانان و شخص پیامبر(ص) می‌پذیرد و رداء یا برده‌ی خویش را به کعب هدیه می‌دهد. اما باب مدایح نبوی با این چارچوب و ویژگی‌های خاص، هفت قرن بعد با برده‌ی شرف‌الدین بوصیری آغاز می‌گردد و به عنوان یک غرض ادبی در میان شاعران ادامه می‌یابد. (فوادیان، ۱۳۸۸: ۸۱) بوصیری نیز تقریباً سرنوشتی مشابه کعب ابن زهیر دارد، و برده‌ی وی در ابتدا به عنوان قصیده‌ای برای ابراز ارادت به پیامبر(ص) به پاس شفایش بوده ولی بعدها به نمادی برای شاعران از هر مذهب و زبانی شناخته شد، در میان ایرانیان نیز با پذیرش اسلام گام‌های اساسی در خدمت به این دین برداشته شد، و مدح پیامبر(ص) در اشعارشان تجلی یافت. در پهنه ادب فارسی، کمتر شاعری را می‌توان سراغ گرفت که در شعر خویش، پیامبر اکرم (ص) را نستوده و یا دیوانش با مدح و منقبت ایشان شروع نشده باشد. (اسرافیلی، ۱۳۹۲) طبعاً، قآنی نیز از این قاعده مستثنی نبوده، و قصاید متعددی از دیوانش را به مدح پیامبر(ص) اختصاص داده است؛ هم چنین قرائن و شواهد زیادی که در دیوان شاعر وجود دارد، حاکی از این است که وی از ادبیات عرب نیز تأثیر پذیرفته، و دایره‌ی تقلید او با توجه به آشنایی کامل او به زبان و ادبیات عربی از دو سبک خراسانی و عراقی پا فراتر نهاده و از جریان‌های



فصلنامه پژوهشی ادبیات شیعه

۷

سیمای پیامبر(ص) در
آینه اشعار شاعران
شیعی و سنی

حاکم بر ادبیات عربی در عصر مملوکی و عثمانی هم تأثیر می‌پذیرد. از این رو، در کلیات قآنی پدیده‌های لفظی و معنوی را می‌یابیم که با شدت هر چه تمام‌تر در ادبیات عربی قبل از این سراغ داریم؛ مسلماً یکی از شاخصه‌های رایج دوره‌ی مملوکی، مدایح نبوی، خصوصاً پیامبر اکرم(ص) است که قآنی نیز به خوبی از این شاخصه بهره برده و به مدح پیامبر(ص) در میان قصائد پرشمارش پرداخته است. (فوادیان، ۱۳۸۸: ۷۸) فضولی نیز در آثار منظوم و منثور ترکی و فارسی خود به مسائل اعتقادی عنایت تحسین برانگیزی داشت. اکثر محققان و منتقدان قصیده‌ی «آب» را - که شاعر در نعت رسول اکرم(ص) به زبان ترکی سروده - درخشان‌ترین اثر او، و نقطه‌ی اوج شعر فضولی دانسته‌اند. شاید ذکر این نکته هم جالب باشد، که از میان دوازده قصیده‌ی عربی فضولی، هفت قصیده در نعت رسول گرامی اسلام(ص) و سه قصیده در مدح حضرت علی(ع) است. (شعر دوست، ۱۳۷۴: ۲۳)

برخی از مضامین مشترک در مدایح نبوی این سه شاعر بزرگ عبارتند از:

۳-۱ شفاعت

توسل و شفاعت، همواره یکی از مضامین عمده مدح پیامبر(ص) بوده که غالباً مدیحه‌سرایان پس از ستایش پیامبر(ص)، قصاید خود را بدان متبرک نموده، و شفاعت حضرتش را به عنوان پاداش اظهار ادب و ارادت خویش قلمداد کرده‌اند. در مورد مسأله‌ی شفاعت به جز ابن تمیمیه، امام و فقیه مذهب حنبلی، که بسیاری از اصول و سنت‌های مسلمانان، از جمله شفاعت را مورد انکار قرار داده، و وهابیان که شفاعت اولیای خدا را در دنیا منکر شده‌اند؛ هیچ یک از علمای اسلام و مذاهب گوناگون در آن تردید روا نداشته و آیات و روایاتی را که در آن لفظ شفاعت آمده است، به معنای دعا و توسل تعبیر و تفسیر نموده‌اند. (اختری، ۱۳۸۵: ۵۳ - ۵۴)



بوصیری، بعد از چشیدن طعم دلنشین رحمت و شفاعت پیامبر(ص) در دنیا به واسطه‌ی بهبود بیماری فلجی که دامن‌گیرش بوده، بار دیگر نیز امید به شفاعت پیامبر(ص) چه در دنیا و چه در آخرت دارد:

هُوَ الْحَبِيبُ الَّذِي تُرَجَى شَفَاعَتُهُ لِكُلِّ هَوَالٍ مِنَ الْأَهْوَالِ مَقْتَحَمٍ

(بوصیری، ۲۰۱۲: ۱۰)

ترجمه: معشوق و محبوبی که امید شفاعت او می‌رود، در تمامی مشکلات، سختی‌ها و ترس‌ها و غم‌ها(شفاعت‌کننده) خود اوست.

فضولی نیز برای بیان شفاعت خواهی از پیامبر(ص)، از آرایه‌ی تشبیه مرکب بهره می‌برد و با اظهار عجز و ناتوانی از یار خود، (پیامبر(ص))، می‌خواهد، که تیغ نگاه خود را از او نگیرد، همچنان‌که طبق عقاید طبی، آب دادن به بیمار در شبی که عطش بر او غلبه کرده نیکو است. شاعر روح خود را به بیماری تشبیه می‌کند که نیازمند آب (شفاعت) پیامبر(ص) برای بخشیده شدن در قیامت است:

غم گونی ایتمه دل بیمار دن تیغک دریغ

خیردر ویرمک قارنلق گیجه‌ده بیماره صو

(فضولی، ۱۹۲۴: ۱۵)

ترجمه: در روز غم تیغ خود را از دلی که بیمار است دریغ مکن، چرا که آب دادن به بیمار در شب تار نیکوست.

شاعر هم چنین با زیبایی مثال‌زدنی و با بهره‌جستن از آرایه‌های متعدد، با تشبیه پیامبر(ص) به آبی که واسطه و شفیع می‌شود تا گناهان وی بخشیده شود، قصد شفاعت خواهی از پیامبر(ص) با حالت ادبی‌تر را دارد:

سرو سرکشک قیلور قمری نیازندن، مگر

دامنن دوته آیاغینه دوشه یالواره صو

(فضولی، ۱۹۲۴: ۱۵)



ترجمه: قمری نیازمند است، ولی سرو ناجوان مردانه در مقابل خواسته‌ی قمری سرکشی می‌کند، مگر آن هنگامی که آب دامنش را (دامن سرو را) بگیرد و با التماس، وساطت قمری را نزد سرو کند.

قآنی نیز تشنه‌ی شفاعت پیامبر(ص) است، اما او روش مختص به خود را برای بیان این عطش دارد، او معبود را به پیامبر(ص) و امامان(ع)، خصوصاً امام زمان(عج) قسم می‌دهد، تا از مهالک دنیوی و اخروی رهایی یابد:

یا رب به پادشاه رسل ماه هاشمی یا رب به رهنمای سبل شاه لافتی
یا رب به نور حجت قائم که تا قیام قائم به اوست قائمه‌ی عرش کبریا
فضلی که از شداید برزخم شوم خلاصت رحمی که از مهالک دوزخ شوم رها

(قآنی، ۱۳۸۰: ۳۲)

پرودگارا تو را به فرستاده‌ای که مثل ماه در قبیله‌ی بنی‌هاشم می‌درخشد، و به راهنمای طریق جوانمردی و به حجت قائم که دوام و پایداری عرش وابسته به اوست، قسم می‌دهم تا مرا با فضلی که از جانب خودت عنایت می‌کنی، از سختی‌های برزخ خلاصی دهی، و هم چنین با رحمت خود از دشواری‌های دوزخ برهانی‌ام.

۲-۳ دریای رحمت

«و ما أرسلناکَ الا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ» (انبیاء / ۱۰۷) عفو رسول رحمت(ص)، طبق امر رب بود؛ «خذ العفو» آن رسول رحمت، بدرفتاری و بی‌حرمتی به شخص خود را، با عفو و بزرگواری خود می‌بخشید، کینه‌ی کسی را در دل نگاه نمی‌داشت و در صدد انتقام بر نمی‌آمد (احمدی خواه، ۱۳۹۰: ۴۵) رحمت پیامبر(ص) به اندازه‌ای وسیع و فراگیر بود که همان طوری که برای مؤمنین رحمت و دلسوز بود، برای کفار هم بود، یعنی متأثر می‌شد که این کفار به کفر خودشان باقی باشند و منتهی به آتش جهنم بشوند. (روحانی، ۱۳۸۶: ۶۴)



بوصیری از کسانی است که خود واقف به رحمت پیامبر(ص) است؛ بدین سان با عشق خاصی این صفت نزدیک به ذات پیامبر(ص) را وصف می‌کند، و رحمت و کرم پیامبر(ص) را مختص خود ایشان و بی‌بدیل می‌داند. آن‌جایی که او را در مقابل دیگر پیامبران الهی به دریای جوشان رحمت، مانند می‌کند:

فَاقَ النَّبِيِّينَ فِي خَلْقٍ وَ فِي خُلُقٍ وَ لَمْ يُدَانُوهُ فِي عِلْمٍ وَ لَا كَرَمٍ
وَ كُلُّهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ مُلْتَمِسٌ غَرَفًا مِنَ الْبَحْرِ أَوْ رَشْفًا مِنَ الدَّيَمِ

(بوصیری، ۲۰۱۲: ۱۰)

ترجمه: رسول اکرم(ص) نسبت به همه‌ی پیامبران در صورت و سیرت پیشی جست و آنها حتی در علم و کرم هم به او نمی‌رسند و همگی آنان از نبی اکرم(ص) خواهان جرعه‌ای از دریای بیکران او و یا ذره‌ای از باران بی حد و اندازه او می‌باشند. (دریای علم او و باران رحمت و بخشش او)

به عقیده‌ی شاعر، پیامبر(ص) چون دریایی بود که پیامبران دیگر دوست داشتند جرعه‌ای از دریای کرم و باران رحمت وی بنوشند. پیامبر ما چه در حسن و زیبایی صورت و چه در حسن اخلاق سرآمد همه‌ی پیامبران بود و بخشش و کرم او نیز فراتر از همه‌ی پیامبران و غیرقابل وصف بود و در علم نیز نظیری نداشت. بوصیری هم چنین پیامبر(ص) را به صفات بی‌شماری تشبیه می‌کند، که بارزترین آنها تشبیه ایشان در کرم و بزرگواری به دریا است:

كَالزَّهْرِ فِي تَرْفٍ، وَ الْبَدْرِ فِي شَرْفٍ وَ الْبَحْرِ فِي كَرَمٍ، وَ الدَّهْرِ فِي هِمَمٍ

(همان: ۱۳)

ترجمه: پیامبر(ص) همانند گلی است در تازگی و طراوت، و همانند ماه تابانی‌ست در شرافت و بزرگی، و هم چون دریا در سخاوت و بخشندگی، و در همت والا بسان روزگار است.



فضولی نیز پیامبر(ص) را دریای رحمت می‌داند، با این تفاوت که، رحمت پیامبر(ص) را نهفته در عبادت ایشان(نماز و وضو) می‌داند و از آن دریایی را متصور می‌شود:

ایلمش هر قطره‌دن بین بحر رحمت موج خیز
آل صونوب اورغج وضو ایچون گل رخساره صو

(فضولی، ۱۹۲۴: ۱۶)

ترجمه: از هر قطره‌ی آب، هزار دریای رحمت به وجود می‌آید؛ آن هنگامی که ایشان برای وضو دست می‌برند تا آب بر رخسار هم چون گل‌شان بیفشانند.

شاعر با احاطه بر کلام خداوند، که در قرآن کریم، پیامبر اکرم(ص) را با عنوان «رحمة للعالمین» یاد می‌کند؛ وضو گرفتن و عبادت پیامبر(ص) را نیز هم چون دریا مصداق رحمت، و غنیمتی برای عالمیان می‌داند.

قائنی نیز به وصف رحمت پیامبر(ص) می‌پردازد، ولی در وصف رحمت ایشان، پا را فراتر گذاشته و هیچ چیز را لایق همانندی رحمت پیامبر(ص) نمی‌داند:

ای شهنشاهی که پیش ابر دست رحمت
عرصه‌ی دریای پهناور نماید چون سراب

(قائنی، ۱۳۸۰: ۷۸)

شاعر در توصیف و تشبیه رحمت پیامبر(ص)، حتی دریای عظیم را هم در برابر رحمت ایشان، ناچیز و کوچک می‌داند و دریا را در برابر عظمت رحمت پیامبر(ص)، هم چون سرابی می‌بیند، که در صفت رحمت، یارای عرض اندام در مقابل ایشان را ندارد.

۳-۳ شوق دیدار

اشتیاق به دیدار پیامبر رحمت، همیشه در سرشت مسلمانان نمایان بوده است؛ اما شاعران، زبان مخصوص به خود را برای بیان این اشتیاق دارند؛ آنان این حس را پیوسته در اشعارشان متجلی ساخته‌اند و همواره میل به ملاقات پیامبر در رستاخیز



را دارند. برخی نیز خواهان دیدار پیامبر در دنیا، به واسطه زیارت مقبره‌ی مبارک ایشان هستند؛ اما این دیدارها، چه در دنیا و چه در آخرت، نیازمند عشق به ایشان، و لطف ازلی است؛ همان گونه که خود شاعران نیز بدان واقف‌اند و سعی در بیان این سعادت شیرین دارند.

بوصیری، عطش و اشتیاق خود به دیدار پیامبرش را با غبطه خوردن به کسانی که ایشان را دیده‌اند بازگو می‌کند:

لَا طِيبَ يَعْدِلُ تَرَبًا ضَمَّ أَعْظَمَهُ طُوبَى لِمَنْتَشِقٍ مِنْهُ وَ مُلْتَمِمْ

(بوصیری، ۲۰۱۲: ۱۳)

ترجمه: هیچ بوی خوشی نمی‌تواند با خاکی که استخوان‌هایش را در برگرفته برابری کند و خوشا به حال کسی که او را می‌بوید و می‌بوسد خوشا به حال زائر حرمش.

فضولی معتقد است، در سیر به دیدار پیامبر(ص) سختی‌هایی وجود دارد، که هر کسی را توان و لیاقت دیدار این محبوب نیست، الا عاشقان راستین. هم چنین معتقد است که مشتاق واقعی پیامبر(ص) باید به‌سان آبی باشد که با استمرار (صبر) خود سنگ سخت را سوراخ می‌کند و بالاخره به دیدار محبوب خود نائل می‌شود:

خاکپایینه یتیم دیر عمرلردور متصل
باشنی طاشدن طاشه اوروب گزر آواره صو

(فضولی، ۱۹۲۴: ۱۶)

برای رسیدن به خاک پای او، عمرهاست که وقفه‌ناپذیر و مداوم، آب سر بر سنگ‌ها می‌ساید و آواره می‌گردد.

همچنان که رود و جویبار برای رسیدن به دریا مشتاق است و بی‌تابی می‌کند. عاشقان پیامبر نیز در شوق دیدار آن حضرت بی‌قراری می‌کنند. منظور شاعر می‌تواند از این دیدار، یا قیامت یا دیدار مزار ایشان باشد.



قآنی معتقد است، عاشقان راستین پیامبر(ص)، ایشان را با چشم دل دیدار می-
کنند و بر این باور است که در دوستی و عشق، همواره قرابت دل‌ها دلیل بر نزدیکی
و تداوم مودّت است؛ وقتی روح انسان قرین و مأنوس با معشوق باشد، آن هنگام
است که عشق و مودّت ناگسستنی می‌شود:

عشق را جایی رسان با دوست که از هر موی تو
جلوه‌های طلعت معشوق گردد آشکار
عشق چون کامل شود معشوق و عاشق را زهم
می‌نشاید فرق کرد الا ز روی اعتبار

(قآنی، ۱۳۸۰: ۳۵۱)

شاعر در بیان وصال معشوق بر این نکته التزام دارد، که در راه رسیدن به دوست،
باید چنان خلوص و حلاوتی داشت که از هر موی و اعضای عاشق نشانه‌های
درخشش معشوق نمایان گردد، و زمانی که این عشق به نهایت و کمال رسید، جدا
کردن و شناخت معشوق، عملی است دشوار که از روی اعتبار یعنی تقوا و ... این
جدایی حاصل می‌شود.

۳-۴ پیامبری روشن‌گر و رونق‌بخش

چون نور الهی بر اساس «کل یوم هو فی شأن» پی‌درپی جدید است، وجود نورانی
پیامبر که سایه نور خداست، لحظه به لحظه تازه و کمالات و زیبایی‌های او جدید
و تازه است و این همه زیبایی و کمال جدید، درودی نو به نو می‌طلبد. (جوادی
آملی، ۱۳۶۳: ۱۵ / ۷۱) شاعرانی که از فرهنگ‌ها و اقوام مختلف به وصف پیامبر(ص)
می‌پردازند، هر کدام با زبان و بیان خاص خود به نورانیت و روشن‌گری
پیامبر(ص) اشاره می‌کنند و به نور محمدی - که مقدمه‌ی نور معبود ازلی است -
تمسک می‌جویند.



بوصیری، با اشراف به صفت روشن‌گری پیامبر(ص)، این صفت ایشان را در زبان شعر می‌گنجاند، و در بیان روشن‌گری و رونق‌بخشی حضرت محمد(ص)، ایشان را خورشیدی روشن‌گر و رونق‌بخش تشبیه می‌کند:

فَإِنَّ شَمْسَ فَضْلِ هُمْ كَوَاكِبُهَا يُظْهِرْنَ أَنْوَارَهَا لِلنَّاسِ فِي الظُّلَمِ

(بوصیری، ۲۰۱۲: ۱۲)

ترجمه: پیامبر(ص) خورشید نورافشان تمامی فضائل است، و دیگر پیامبران ستارگان هستند، که در تاریکی نورهای روشنی‌بخش او را برای مردم می‌پراکنند. بوصیری پیامبر(ص) را به سان خورشید و دیگر پیامبران را همانند ستاره‌ها می‌داند، که روشنی‌شان در تاریکی‌ها نجات‌بخش انسانهاست. در این تشبیه، شاعر پیامبر را به دلیل مانند کردن به خورشید در مقابل ستاره‌گان (سایر انبیا)، برتر و والاتر از آنان دانسته است.

فضولی نیز به صفت رونق‌بخش بودن پیامبر(ص) اعتقاد دارد، آن هنگام که برای پایان بخشیدن به رسالت پیامبران پیشین برای روشنی‌بخشی هر چه بیشتر مسلمان مبعوث گردید:

قلمغیچون تازه گلزار نبوت رونقن عجزندن ایلمش اظهار سنگ خاره صو

(فضولی، ۱۹۲۴: ۱۶)

ترجمه: تا رونق گلزار نبوت را ازه کند از معجزاتش سنگ خارا اظهار آب کرد. شاعر، به تأیید پیامبران پیشین از سوی حضرت محمد(ص) اشاره می‌کند؛ چرا که پیامبر اسلام نه تنها گلزار نبوت را که از رونق افتاده، برهم نمی‌زند، بلکه بدان تازگی و طراوت دوباره می‌بخشد. در این بیت، نبوت به گلزار تشبیه شده است. قآنی، همانند ابیات گذشته، در بیان خصائل پیامبر(ص)، گوی سبقت را از بوصیری و فضولی می‌رباید و با حالت ادبی‌تر و اغراق‌آمیز به وصف پیامبر(ص) می‌پردازد؛ او روشنایی خورشید و رونق روزگار را از جمال نورانی پیامبر(ص) میداند:



از ضمیر انور و از جود ابر دست اوست
نور جرم آفتاب و مایه‌ی دست سحاب

(قآنی، ۱۳۸۰: ۷۷)

درخشش و نور آفتاب از ضمیر نورانی پیامبر(ص) است، هم چنین ابر، بارش
باران رحمت خود را از بخشش دستان آن حضرت می‌گیرد.

شاعر حتی کمالیت نور هستی را نیز از جمال نورانی پیامبر(ص) می‌داند:

کمال نور هستی از جمال او بود ورنه
حقایق را بدی هم چون شقایق داغ نقصانی

(قآنی، ۱۳۸۰: ۸۰۷)

۳-۵ هدف از نعت پیامبر(ص)

همواره وصف و نعت بزرگان، بالاخص پیامبر(ص) در میان شاعران جایگاه والایی
داشته است، برخی از این شاعران با هدف تسلی دل خود و ابراز عشق و ارادت
خود پا به این حوزه نهاده‌اند و برخی نیز با هدف برخورداری از منافع. طبعاً شاعران
مورد نظر نیز هر کدام با انگیزه‌ها و سلايق خاص خود به ذکر نعت پیامبر(ص)
پرداخته‌اند.

بوصیری پشیمان است، از این که عمری را به بطالت گذرانده است، ولی نا امید
نیست، زیرا با پیوستن به خیل محبان پیامبر(ص)، و نعت ایشان جایگاه حقیقی خود را
نزد محبوب ابدی بازمی‌یابد. در حقیقت شاعر نعت پیامبر را به عنوان عرض پوزشی
می‌داند، تا گناهان پیشین خود را به واسطه‌ی آن در نزد خداوند یکتا پاک کند:

خَدْمَتُهُ بِمَدِيحِ اسْتَقِيلُ بِهِ ذُنُوبَ عُمْرٍ مَضَى فِي الشَّعْرِ وَالْخَدَمِ

(بوصیری، ۲۰۱۲: ۲۵)



ترجمه: من به واسطه‌ی مدحم به پیامبر(ص) خدمت کرده‌ام؛ تا عمری را که در گناه و تلف کردن در سرودن شعر برای اهالی دنیا داشته‌ام را اصلاح کنم و از ایشان برای گناهانم طلب آمرزش کنم.

فضولی نیز نعت پیامبر(ص) را درمان همه‌ی دردها می‌داند، او خود به نعت ایشان می‌پردازد و به هدفی که گناهکاران از نعت پیامبر(ص) دارند، اشاره می‌کند. هدفی که مشترک بین تمام خاطیان و گناهکاران، خصوصاً شاعران است:

ذکر نعتن وردنی درمان بیلور اهل خطا
ایله کیم دفع خمار ایچون ایچره میخواره صو

(فضولی، ۱۹۲۴: ۱۶)

ترجمه: اهل خطا ذکر نعت تو را درمان می‌شمارند، همان طوری که می‌خواره برای دفع خمار آب می‌نوشد.

در این بیت، فضولی گناه‌کارانی را که به طلب بخشش و مغفرت به پیامبر متوسل می‌شوند را به حال کسی تشبیه می‌کند که جهت دفع خماری آب می‌نوشد. آب را در این بیت می‌توان به معنای ذکر نعت پیامبر برای شفاعت خواستن از ایشان به کار برد.

قآنی نیز بر این باور است که، به تصویر کشندگان سیمای پیامبر، که خود را نیز جزو آنان می‌داند، در قیامت به مراد خود خواهند رسید. در واقع قآنی نیز از نعت پیامبر(ص)، هدفی جز ترفیع منزلتش نزد خداوند و پیامبر اکرم، و بخشودگی ندارد:

و آن که از دیباچه‌ی نعتت کند بابی رقم
در قیامت برزخش یزدان گشاید هشت باب

(قآنی، ۱۳۸۰: ۷۸)



هرکه به نعت و ذکر فضائل پیامبر(ص) مبادرت ورزد، همین نعت، گره‌گشای روز قیامت خواهد بود، و با چنگ زدن به دامن پیامبر(ص) است که می‌توان از برزخ رهایی یافت و جاویدان شد. شاعر، یکی از راه‌های گشوده‌شدن ابواب رحمت الهی به روی انسان را به تصویر کشیدن گوشه‌ای از فضائل پیامبر(ص) می‌داند.

۳-۶ بیان عشق خالصانه و بدون ریا به پیامبر(ص)

اگرچه اهل تقوا، توبه، طهارت و ... محبوب خدایند، اما هیچ محبوبی به عظمت حضرت حبیب الله نیست؛ زیرا ایشان مظهر محبت کامله‌ی حق است. از این رو، خدای سبحان رسول خود را محور و مدرس محبت قرار داد؛ محبت حبیب الله انسان را محبوب خدا می‌کند؛ زیرا کسی که پیامبر را دوست می‌دارد، می‌کوشد مثل او و متخلّق به اخلاق او گردد. بدین جهت از او اطاعت می‌کند و این گونه اطاعت انسان را متعالی و محبوب خدا می‌گرداند. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۰۵) شاعران نیز با آگاهی از این مطلب در پی بیان عشق و محبت خالصانه‌ی خود به ساحت پیامبر اعظم(ص) می‌باشند تا به درگاه معبود ازلی با سربلندی راه یابند.

در این که بوصیری از ارادتمندان پیامبر است، شکی نیست، ولی او برای بیان ارادت خود، این بار خود پیامبر را مخاطب قرار می‌دهد، و با اذعان به خطاهایی که انجام داده است، باز به وصف ایشان می‌پردازد، و در بیان ارادت خود، آن را بی‌ریا و ناگسستنی می‌داند:

إِنَّ آتَ ذَنْبًا فَمَا عَهْدِي بِمُنْتَقِضٍ مِنْ النَّبِيِّ وَ لَا حَبْلِي بِمُنْصَرِمٍ

(بوصیری، ۲۰۱۲: ۲۵)

ترجمه: با وجود داشتن خطا و گناهکار بودن، من هرگز عهدم را نسبت به پیامبر(ص) نشکسته و ریسمان محکم مودّت و دوستی را پاره نکردم.



شاعر خود را پایبند عشق پیامبر می‌داند، که شدائد روزگار نیز نمی‌تواند این ارادت خالصانه را از وی بگیرد.

فضولی نیز همانند اکثر شاعران مدیحه سرای نبوی، قدم نخست را، عشق به ممدوح می‌داند، اما عشقی که پاک و بی‌آلایش باشد، او نیز به نوعی، همانند بوصیری به بیان ارادت خود به پیامبر(ص)، و عشق پاک و خالصانه‌اش اشاره دارد:

من لبک مشتاقیم، زهاد کوثر طالبی
نته کیم مسته می ایچمک خوش گلور هشیاره صو

(فضولی، ۱۹۲۴: ۱۵)

ترجمه: من مشتاق لب تو هستم و زاهدان خواستار کوثر، همان گونه که مست از می خوشش آید و آدم هوشیار از آب.

منظور فضولی از زاهد، می‌تواند ریاکاران و کسانی که در بند دنیا هستند، باشد؛ فضولی با بیان ریاکاری زاهدان، قصد در بیان عشق و علاقه‌ی بی‌ریا و پاک خود را دارد.

قآنی، قائل به ذات پاک پیامبر است، ذاتی که ناپاکی در آن راه ندارد. او به دنبال عشق بی‌ادعا نسبت به ایشان است، پیامبر(ص)، بالذات همه‌ی نیکویی‌ها را داراست، او را به مدح ریاکارانه احتیاجی نیست، و تنها عشق خالصانه می‌تواند، مصداق محبت واقعی به ایشان باشد:

شه، را هر آنچه باید و شاید مقرر است بی سنت ستایش و بی منت دعا
آن را که افتخار دعا و ثنا بدوست ناید ثنا ستوده و نبود دعا روا
(قآنی، ۱۳۸۰: ۳۲)

شاه (پیامبر) دارنده‌ی همه‌ی خصائل نیکوست، و هر آنچه از خوبی‌ها سراغ داشته باشیم، در وجود اقدس ایشان است؛ او را باید بدون هیچ سفارش و توصیه‌ای ستود و بدون منت دعا کرد؛ افتخار و ثنا با اوست که معنا پیدا می‌کند، پس مدح و دعا برای کسی که به ذات این خصائل را دارد، همیشه روا نیست.



۳-۷ معجزات پیامبر(ص)

۳-۷-۱ قرآن کریم

قرآن کریم، برترین و مهم‌ترین معجزه‌ی پیامبر اسلام (ص) است، نه تنها از نظر فصاحت و بلاغت و شیرینی بیان و رسا بودن معانی، بلکه از جهات مختلف دیگر نیز دارای اعجاز است که شرح آن در کتب عقاید و کلام داده شده است. به همین دلیل، هیچ کس نمی‌تواند مانند آن، و حتی مانند یک سوره‌ی از آن را بیاورد، قرآن همه کسانی را که در شک و تردید بودند بارها به این امر دعوت کرد ولی آنها هرگز توان مقابله با آن را پیدا نکردند: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا.» (اسراء / ۸۸) «بگو اگر انسان‌ها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند همانند آن را نخواهند آورد، هر چند یکدیگر را در این کار یاری کنند».

بوصیری، برترین معجزه‌ی پیامبر(ص) را قرآن می‌داند و آن را قابل مقایسه با هیچ معجزه‌ای نمی‌داند، او قرآن را مخصوص دوره یا گروه خاصی نمی‌داند، و آن را نیز به مانند پیامبر، رحمتی برای کل جهانیان می‌داند:

آيَاتُ حَقٍّ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثَةٌ قَدِيمَةٌ صِفَةُ الْمَوْصِفِ بِالْقَدَمِ
لَمْ تَقْتَرِنِ بَزْمَانَ وَ هِيَ تُخْبِرُنَا عَنِ الْمَعَادِ وَ عَنِ عَادٍ وَ عَنِ إِرَمِ
دَامَتْ لَدُنْيَا فَفَاقَتْ كُلَّ مُعْجَزَةٍ مِنَ النَّبِيِّينَ إِذْ جَاءَتْ وَ لَمْ تَدْمِ

(بوصیری، ۲۰۱۲: ۱۸)

ترجمه: آیات حق و قرآن- که از جانب پروردگار بر پیامبر(ص) نازل شده -- رحمت پروردگار است، که الفاظ آن حادث و معانی آن قدیم می‌باشد. آیات قرآن مخصوص به زمان معینی نیست و این آیات، ما را از اخبار گذشته مانند سرنوشت اقوام عاد و اخبار آینده آگاه می‌سازد، این آیات در طول مدت دنیا باقی است، و بر معجزات دیگر پیامبران برتری دارد؛ چون که آن معجزات دوام نیافتند.



فصلنامه پژوهشی ادبیات شیعه

۲۰

سیمای پیامبر(ص) در
آینه اشعار شاعران
شیعی و سنی

آیه‌های راستین قرآن که از سوی خداوند آمده‌اند، حادث هستند ولی محتوای آن که توصیف خدای ازلی است قدیم می‌باشد. (آل قیس، ۱۳۷۱: ۹۰)

فضولی نیز با اشاره به قرآن کریم، به عنوان برترین معجزه‌ی پیامبر(ص)، آیات قرآنی را همانند درّی در دریای پهناور که همان پیامبر(ص) است می‌داند، پیامبری که با ارائه‌ی این گوهرهای ارزشمند، در پی بیداری انسان‌ها و برچیدن ادیان دیگر بود: سید نوع بشر، دریای درّ اصطفاء کیم سپویدور معجزاتی، آتش اشراوه صو (فضولی، ۱۹۲۴: ۱۶)

ترجمه: پیامبر(ص) سید نوع بشر دریای درّ اصطفاء است، که از معجزاتش بر آتش اشراوه آب پاشیده است.

شاعر پیامبر(ص) را به دریای برگزیده تشبیه کرده است؛ منظور شاعر از درّ، در این بیت، آیات الهی است. با آیات نورانی آن اهل فساد و تبه‌کاران یا به راه راست هدایت شدند یا مغلوب آن آیات شدند. هم چنین مصرع دوم این بیت می‌تواند تلمیحی به تولّد پیامبر(ص) باشد، که آتشکده را از رونق انداخت. سعدی نیز به این مورد اشاره کرده است، و می‌آورد:

یتیمی که ناکرده قرآن درست کتب خانهای چند ملت بشست

بدون شک، قآنی نیز به سان بوصیری و فضولی، برترین معجزه‌ی پیامبر(ص) و بشریت را قرآن کریم می‌داند، پیامبری که در سینه‌اش آیاتی نهفته است، که حامل پیام‌های نورانی و ارزشمندی است:

زهی ماهی که انوارش بود اسرار لاهوتی

زهی شاهی که رایاتش بود آیات قرآنی

(قآنی، ۱۳۸۰: ۸۰۷)



شاعر ابتدا به این نکته اشاره دارد که پیامبر، هم چون ماهی است که انوارش، اسرار لاهوتی است و شاه (پیامبر) کسی است که نشانه و برترین معجزه‌اش قرآن و آیات نورانی آن است.

۳-۷-۲ سایر معجزات

در هنگام میلاد رسول(ص) اتفاقات شگرفی به ظهور رسید. از جمله: «ایوان کسری لرزید و سیزده یا چهارده کنگره‌ی آن فرو ریخت، دریاچه‌ی ساوه فرونشست، آتشکده‌ی فارس خاموش شد، با آن که هزار سال بود خاموش نشده بود و بت‌ها همگی به رو درافتاد» (صفری، ۱۳۸۶: ۹۹)

بوصیری با اشراف کامل بر معجزات پیامبر، سعی در پوشش مهم‌ترین این معجزات در قالب نظم دارد، معجزاتی که بر هیچ گروهی پوشیده نیست، و اختلاف نظرها در صحت و سقم آنها بسیار کم است، و همه‌ی مسلمانان از هر مذهب و نژادی که باشند، بر آن مهر تأیید می‌زنند:

و بات ایوان کسری، و هو مُنْصَدَعٌ
و النَّارُ خَامِدَةٌ الْأَنْفَاسِ مِنْ أَسْفِ
كَشَمَلِ اصْحَابِ كِسْرَى غَيْرِ مُلْتَمِمْ
عَلَيْهِ، وَ النَّهْرُ سَاهِي الْعَيْنِ مِنْ سَدَمِ

(بوصیری، ۲۰۱۲: ۱۳ - ۱۴)

ترجمه: ایوان کسری شکافته شد و ترک برداشت. مانند پراکندگی نزدیکان کسری که دیگر به هم نپیوستند. و شعله‌های آتش از اندوه ولادتش فرو مرد و سرچشمه‌ی رود(فرات) از ناراحتی خشکید.

شاعر به معجزه‌ی فرو ریختن ایوان کسری و به خاموشی گرایدن آتشکده‌ها و هم چنین به باز ایستادن نهرها و چشمه‌ها به خاطر تأسف بر حال به وجود آوردندگان آن اشاره می‌کند.

فضولی را نیز در بیان معجزات پیامبر(ص)، می‌توان از مشرفان به معجزات پیامبر(ص) دانست؛ اما شاعر با محدود کردن خود به کلمه‌ی «آب»، در قصیده‌ی آب



خود، صرفاً به هنرنمایی در بیان آن معجزه‌ای از پیامبر(ص) می‌پردازد، که پیامبر(ص)، نقش آب را از طرف خالق یکتا برای خاموش کردن آتشکده‌ها ایفا می‌کند:

معجزی بر بحر بی‌پایان ایش عالمده کیم
یتمش آندن بیک بیک آتش خانه‌ی کفاره صو
حیرت ایلن برمغن دیشلرکیم ایتسه استماع
برمغندن ویردیکی شدت گونو انصاره صو

(فضولی، ۱۹۲۴: ۱۶)

ترجمه: معجزه‌ی پیامبر(ص) هم چون بحر بی‌پایان در عالم بوده، که از آن بر هزاران آتش‌خانه‌ی کفار آب رسیده است. (شعر دوست، ۱۳۷۵: ۲۳۹) هم چنین، انگشت حیرت بر دهان گرفته و می‌گزد، هر کس که بشنود ایشان عطش یارانش را با سرانگشت‌شان دفع کردند.

شاعر، معجزات پیامبر(ص) را به دریایی بی‌کران تشبیه می‌کند، که به واسطه‌ی امواج آن آتش‌خانه‌ی کفار روبه افول می‌گراید، این بیت را می‌توان تلمیحی از معجزه‌ی خاموشی آتشکده‌ها به هنگام تولد پیامبر(ص) نیز دانست. در بیت دوم نیز شاعر تلمیحی به جنگ تبوک دارد، آن جا که پیامبر(ص) از سرانگشتان مبارک‌شان برای یاران تشنه‌ی خود آب جاری کردند، تا آنان را سیراب گردانند. (شیعی سیزواری، ۱۳۷۵: ۴۵ - ۴۶)

قآنی هم به بیان چند معجزه از پیامبر اکرم(ص) می‌پردازد، و با آشنایی که به زبان و ادبیات عربی دارد، در میان قصاید فارسی خود، تک بیت‌ها یا مصرع‌هایی را نیز به زبان عربی سروده است؛ از این ابیات می‌توان به بیت زیر اشاره کرد که در بیان معجزات پیامبر اکرم(ص) است:

أَلَّذِي رُدَّتْ إِلَيْهِ الشَّمْسُ وَأُنشَقَّتْ الْقَمَرُ كَانُ أُمِيًّا وَلَكِنَّ لَهُ أُمَّ الْكِتَابِ

(قآنی، ۱۳۸۰: ۷۷)



ترجمه: پیامبر اکرم کسی است که خورشید به سوی او بازگشت و ماه به اذن او به دو قسمت تقسیم گردید، هم چنین او کسی است که با وجود این که خواندن و نوشتن نمی‌دانست، بزرگ‌ترین معجزه‌ی بشر یعنی قرآن بر او نازل شد.

۳-۸ معراج نبی(ص)

مسلمانان هم‌داستان‌اند که پیامبر، شبانه از مسجدالحرام به مسجدالاقصی رفته و از آن جا به آسمان فرا رفته تا گوشه‌هایی از جلوه‌های قدرت خداوند و شگفتی‌های آفریده‌های او را که بر اهل زمین پنهان است و عقل و ابزارهای دریافت آنان از دستیابی به آنها ناتوان است، مشاهده کند. قرآن کریم بر نخستین مرحله از مراحل این سفر، در آیه‌ی اول سوره‌ی اسراء تصریح دارد: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.» (منزه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم سیر داد تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست) (معروف حسنی، ۱۴۱۲: ۲۷۹).

بوصیری، واقعه‌ی معراج را - که به عنوان یکی از معجزات ارزشمند پیامبر(ص) است - وصف می‌کند و برای به تصویرکشیدن شب معراج، با تسلطی که بر قرآن دارد، سعی در بیان دقیق و موثق این واقعه دارد؛ و منزلت والای پیامبر(ص) را به تصویر می‌کشد:

سَرَيْتَ مِنْ حَرَمٍ لَيْلًا إِلَى حَرَمٍ كَمَا سَرَى الْبَدْرُ فِي دَاجٍ مِنَ الظُّلَمِ
وَبِتُّ تَرْقَى إِلَى أَنْ نِلْتَ مَنْزِلَةً مِنْ قَابِ قَوْسَيْنِ لَمْ تُدْرِكْ وَلَمْ تُرَمِّ

(بوصیری، ۲۰۱۲: ۲۰)

ترجمه: (ای پیامبر) تو شبی به معراج رفتی و از حرم مکه به حرم مسجد الاقصی شتافتی، همچنان که ماه شب چهارده در شب پهنه‌ی آسمان را می‌پیماید؛ هم چنین



در آن شب معراج حضرت رسول در آسمان‌ها به همراهی جبرئیل تا سدرةالمنتهی و از آن مقام به تنهایی، تا جایی پیش رفت که به قدر قاب قوسین، یعنی به اندازه‌ی دو سر دو کمان با حق فاصله نداشت. به عبارت دیگر حضرت پیامبر در معراج خود کمال قرب به باری تعالی را پیدا کرد.

فضولی نیز به مانند بوصیری، نمی‌تواند از کنار واقعه‌ی معراج به آسانی بگذرد، شاعر قصد دارد حتی برای اندکی هم که شده به وصف این شب پر برکت بپردازد:

سنسک اول بحر کرامت کیم شب معراجده
شب‌نم فیضک یتورمش ثابت و سیاره صو

(فضولی، ۱۹۲۴: ۱۶)

ترجمه: تو همان دریای رحمت و کرمی هستی که در شب معراجت، از شب‌نم فیض و بخشش به ستاره‌گان و سیارات کرامت رساندی.

قآنی نیز به عنوان یک شاعر فارسی‌گوی و با آگاهی از منزلتی که این شب در فرهنگ فارسی دارد، سعی در بیان واقعه‌ی معراج پیامبر(ص) به صورت مفصل را دارد:

نبی شد بر براق و رفت با جبرئیل تا سدره
ز پریدن فرو ماند آن همایون پیک ربانی
نبی گفت ای مهین پیک خدا از ره چرا ماندی
چنین کاهسته می‌رانی به پیک خسته می‌مانی
به پاسخ گفتش ای مهتر مرا بگذار و خود بگذر
که گر من بادم از جنبش تو برقی در سبکرانی

(قآنی، ۱۳۸۰: ۸۰۷)



آن زمان که پیامبر(ص) به اذن خداوند به همراه جبرئیل به معراج می‌رفت، در کنار سدره، جبرئیل از پریدن باز ماند. در این هنگام، پیامبر(ص) خطاب به جبرئیل فرمود: ای برترین پیام‌آور خدا! چرا کنون مثل خستگان همراه من می‌آیی و از راه باز می‌مانی؛ در پاسخ جبرئیل فرمود: ای بهترین خلق خدا! مرا رها کن و خود برو، که اگر من در سرعت مثل باد باشم، شما مثل برقی هستید که مرا یارای همراهی با شما نیست.

۳-۹ وصف پیامبر(ص) زینت بخش شعر است

بی‌شک نعت و ستایش پیامبر اسلام (ص)؛ آن هم به زبان شعر یکی از فصیح‌ترین سخنان فارسی است که ماندگاری بس جاودانه دارد. این نعت و ستایش برترین آفریده‌ها، زبان الکن انسان را باز می‌کند و به آن شیوایی بی‌نظیری می‌دهد که به دنبالش بهترین سخنان از آن تراوش می‌کند.

بوصیری از کسانی است که در ذکر نعت پیامبر(ص) سیری ناپذیر است، و خود با اذعان داشتن به این مسأله، کلام خود را با مزین شدن به نام مبارک پیامبر با ارزش‌تر می‌داند:

دَعْنِي وَ وَصْفِي آيَاتٍ لَهُ ظَهَرَتْ ظُهُورَ نَارِ الْقَرَى لَيْلًا عَلَى عَلمِ
فَالدَّرُ يَزِدَادُ حُسْنًا وَ هُوَ مُنْتَظِمٌ وَ لَيْسَ يَنْقُصُ قَدْرًا غَيْرَ مُنْتَظِمِ

(بوصیری، ۲۰۱۲: ۱۷)

ترجمه: مرا رها کن تا نشانه‌های (معجزات) او را که ظاهر شده وصف کنم، نشانه‌هایی که مانند آتشی است بر بالای کوه، که برای علامت روشن می‌کنند، (برای جلب مهمان). پس این مروارید (شعر و ستایش شاعر) چون به نظم کشیده شود بر زیبایی‌اش افزوده می‌شود؛ ولی از قدر و ارزش مروارید به رشته کشیده نشده هم چیزی کاسته نمی‌شود.



فضولی نیز به مانند بوصیری، آرایش و زینت کلام خود را ذکر نام مبارک پیامبر (ص) و مناقب ایشان می‌داند، نامی که هر ناخالصی را خالص و به هر چیز کم ارزش، ارزشی والا می‌بخشد:

یمن نعتیکدن گهر اولموش فضولی سوزلری
ابـر نیساندن دونن تک لوء لوء شهواره صو

(فضولی، ۱۹۲۴: ۱۶)

ترجمه: سخنان تو ای فضولی به یمن وصف و نعت پیامبر(ص) به مروارید تبدیل شده است، همان گونه که آب به واسطه‌ی ابر نیسان لوء لوء شهوار می‌شود. فضولی منقبت نبوی خود را به سان مرواریدی می‌داند، که به واسطه‌ی نعت پیامبر(ص) که مثل ابر نیسان است، تشکیل یافته است؛ شاعر با این وصف زیبا، اشاره‌ای نیز به چگونگی شکل‌گیری مروارید دارد، که از افتادن قطره‌ای باران، در درون صدف شکل می‌گیرد.

قآنی نیز معتقد است، پیامبر(ص) لایق هر وصفی است، و ذکر نام ایشان را تضمینی برای کلام حق می‌باشد؛ او نه تنها شعر بلکه هر سخنی را که مزین به نام پیامبر(ص) باشد، با ارزش و گوارا می‌داند:

آنکه هر وصفی که گویی درحقیقت وصف اوست
راست پنداری سخن با نعت او جست انحصار

(قآنی، ۱۳۸۰: ۳۵۰)

پیامبر کسی است که همه‌ی وصف‌ها به سوی او بازمی‌گردد و هر نعتی که گفته - شود در حقیقت وصف ایشان است؛ همان گونه که در شروع، هر سخن معقولی بعد از ذکر نام و یاد خداوند متعال، سخن را با سلام و صلوات به نام مبارک پیامبر(ص) شروع می‌کنیم. شاعر برای یاد و نام پیامبر(ص)، منزلتی خاص قائل است، نام



مبارکی که می‌تواند بعد از نام معبود یکتا، حامل رحمت و برکت برای کردار و زینتی برای اقوال پسندیده باشد.

۴- نتیجه

در پژوهش حاضر، با وجود گستردگی موضوع و مطالب سعی بر آن بود تا به بازتاب اشعار سه شاعر از سه زبان مختلف، هر چند به صورت مختصر، اما مفید پرداخته شود؛ پس با بررسی اشعار نبوی منتخب از دیوان سه شاعر، در گام نخست، در می‌یابیم که پرداختن به مسأله پیامبر اکرم(ص) و ذکر خصائل نیک آن حضرت، همواره اولویت اصلی این شاعران در اشعارشان بوده است. هر زمان که سخن از مدح و ذکر مناقب، خصوصاً پیامبران(ص) و اهل بیت(ع) پیش می‌آید؛ همواره اذهان به سوی انگیزه‌ها سوق پیدا می‌کند. بدین ترتیب شاعران نام‌برده نیز برای ذکر این مناقب، دارای انگیزه‌های درونی و بیرونی مخصوص به خود بوده‌اند، با بررسی‌های انجام شده در خلال اشعار این سه شاعر، بوضیری را همان گونه که در ضمن مقاله اشاره گردید، می‌توان از محبانی به شمار آورد، که خود طعم شیرین رحمت پیامبر(ص) را هنگام شفای بیماری‌اش چشیده است؛ پس این رحمت را می‌توان انگیزه‌ی اصلی بوضیری برای انشاد قصیده‌ی نبوی «برده» دانست؛ اما با مراجعه به فرهنگ و مذهب رایج زمان فضولی بغدادی و هم چنین با استناد به اشعار وی، خصوصاً قصیده‌ی «آب» او، می‌توان فضولی را نیز از محبین واقعی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) دانست، که توانسته است به عنوان یک شاعر شیعی ترک زبان، نقش خود را در این حوزه از ادبیات به خوبی ایفا کند؛ همچنان که قآنی شیرازی با پرداختن به نعت پیامبر(ص) و ائمه(ع)، اخلاص خود را در بیان عشق و ارادت به این بزرگان ثابت کرده است. هم چنین با بررسی مضمونی و مفهومی اشعار، خصوصاً ابیاتی با مضامین مشترک، و با توجه به اشتراکاتی که این سه شاعر در بیان خلق و خوی و



معجزات پیامبر(ص) داشته‌اند، می‌توان به این نکته دست یافت که، تفاوت‌های زبانی، قومی و مهم‌تر از همه مذهبی بین شاعران تأثیری در انجام این رسالت مشترک در بیان مناقب پیامبر(ص) نداشته است؛ چرا که بوصیری نماینده‌ی شاعران اهل سنت، و فضولی و قآنی نمایندگان مذهب تشیع هستند، که فارغ از همه‌ی تفاوت‌هایی که در مذهب وجود دارد، در این مورد خاص؛ یعنی ذکر مناقب پیامبر(ص)، دارای عقاید و نظریات هم‌سوئی هستند، که نشان‌دهنده‌ی شخصیت وحدت بخشی پیامبر اکرم(ص) است، که حتی بعد از رحلت ایشان نیز این خصیصه همچنان پابرجاست. به هر حال از یک نگاه کلی و زاویه‌ی دیگر نیز می‌توان این آثار را مورد بررسی قرار داد؛ در قصیده‌ی بوصیری دارای ارزش ادبی و تاریخی است، اما قصیده‌ی فضولی به دلیل استفاده مکرر از آرایه‌های ادبی، صرفاً دارای ارزش ادبی با معیارهای والا است و قآنی نیز در قصاید نبوی خود بیشتر حالت اعتذار به خود می‌گیرد تا از گناهان روزگاری که به بطالت گذرانده است، از پیامبرش طلب شفاعت کند؛ با این وجود زمانی که قآنی در قصاید نبوی به نعت هم‌زمان پیامبر(ص) و غازی محمدشاه می‌پردازد، می‌توان مایه‌هایی از تأثیرپذیری شاعر از حکام و امرای زمان خود را مشاهده کرد.

فهرست منابع

- ❖ قرآن کریم.
- ❖ آل قیس، قیس؛ عادل، محمدرضا؛ (۱۳۷۱)، شرح قصیده‌ی مبارکه‌ی برده، چاپ اول، تهران: نشر صدوق.
- ❖ احمدی خواه، علی؛ (۱۳۹۰)، خلق عظیم پیامبر اعظم (ص)، چاپ دوم، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.



- ❖ اختری، طاهره؛ (۱۳۸۵)، سیمای پیامبر(ص) در شعر شوقی، مجله‌ی دانشکده‌ی و ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۷۷، صص (۳۷ تا ۵۶).
- ❖ اسرافیلی، حسین؛ (۱۳۹۲)، تصویر پیامبر(ص) در ادبیات فارسی، www.adab.tebyan.net.
- ❖ برقی، محمد باقر؛ (۱۳۷۳). سخنوران نامی معاصر ج ۴، چاپ اول، قم: نشر خرم.
- ❖ بوصیری، محمد؛ (د.ت)، الكواكب الدرية فی المدح خیر البرية، قاهرة: مكتبة الصفا.
- ❖ جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۳)، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۵، چاپ اول، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ❖ روحانی، مرتضی؛ (۱۳۸۶)، پیامبر اعظم(ص) از دیدگاه امام خمینی، چاپ اول، قم: انتشارات سبط النبی.
- ❖ شعر دوست، علی اصغر؛ (۱۳۷۵)، گزیده مقالات مجمع بزرگداشت حکیم محمد فضولی، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ❖ _____؛ (۱۳۷۴)، چشمه‌ی خورشید، چاپ اول، تهران: بهارستان- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ❖ شیعی سبزواری، ابوسعید حسن بن حسین؛ (۱۳۷۵)، راحة الارواح مونس الاشباح، به کوشش: محمد سپهری، چاپ اول، تهران: نشر میراث مکتوب.
- ❖ فروخ، عمر؛ (۱۹۹۷)، تاریخ الادب العربی ج ۳، الطبعة السادسة، بیروت: دارالعلم الملايين.
- ❖ فروهر، نصرت اله؛ (۱۳۷۰)، پرده نشین جلال، چاپ اول، تهران: انتشارات برگ.
- ❖ فوادیان، محمد حسن؛ عزیزی، محمد رضا؛ (۱۳۸۸)، سبک شعری قآآنی و تأثیر پذیری آن از ادبیات مصنوع مملوکی و عثمانی، فصلنامه‌ی بهار ادب، شماره ۴، صص (۷۷ تا ۹۲).



- ❖ قآنی، حبیب اله ابن محمد علی؛ (۱۳۸۰)، دیوان قآنی، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
- ❖ کویلی زاده، محمد فواد؛ (۱۹۲۴)، فضولی حیاتی و اثری، استامبول: یکی شرق کتابخانه‌سی.
- ❖ مشرف، مریم؛ (۱۳۸۰)، زندگی و شعر محمد فضولی، چاپ اول، تهران: انتشارات روزنه.
- ❖ معروف حسنی، هاشم؛ (۱۴۱۲)، سیرة المصطفی، مترجم: حمید ترقی جاه، تهران: انتشارات حکمت.
- ❖ امین مقدسی، ابوالحسن؛ (۱۳۸۰)، مدح اهل بیت در دیوان بوسیری، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۸، صص (۲۱ تا ۳۸).
- ❖ ندا، طه؛ (۱۳۸۳)، ادبیات تطبیقی، ترجمه: منظم نظری، هادی. تهران: انتشارات نی.





فصلنامه پژوهشی ادبیات

سیمای پیامبر(ص) در
آینه اشعار شاعران
شیعی و سنی